**اشاره:**

ثمره صحت اتیان به مجمع علی رغم وضوح و اشتهار، مناقشه شد. مناقشه سید یزدی ذکر شد و مناقشه نائینی بیان می­شد.

نائینی می­گفت: اگر فرد عالم به حکم غضب باشد، علی­رغم قول به جواز اجتماع، عمل صحیح نیست زیرا برای صحت سه راه است و هر سه راه در ما نحن فیه مسدود است:

1ـ امر وجود داشته باشد و به امر نمی شود تمسک کرد؟ نائینی قبول نداشت و ما عرض کردیم: می شود تمکس کرد.

2ـ **اشکال از طریق ترتب(نائینی):**

چرا نمی شود از ترتب استفاده کرد؟ ترتب به این شکل جاری می­شود که به امر نمی­توان تمسک کرد، با قول به جواز امر هست، اگر فرد به مانع اعتنا نکرد و قرار بر عصیان شد، پس باید امر را بیاورد و امر اتیان می­شود.

نائینی معتقد است که ترتب در این مورد جاری نیست زیرا ترتب قضیه شرطیه است، یعنی اگر عصیان شد، پس اقم الصلاه؛ عصیان نهی (غصب) یعنی چه؟

**توضیح بحث:** در غصب چند حالت دارد: اینکه فرد در حال غصب، اکل و شرب کند یا نماز بخواند. پس مصداق عصیان دو چیز است: 1ـ غیر نماز 2ـ نماز؛ هر کدام را بگویید اشکال دارد. مصداق و منطَبَق علیه جمله شرطیه یا سایر افعال غیر از نماز است یا نماز است. یعنی مشروط به خود شیئ شده است یا مشروط به ضد خود شده است و هیچ کدام جایز نیست. مثلا گفته شود اگر اکل و شرب می کنی، نماز بخوان یا بفرماید اگر نماز را می­خوانی، نماز بخوان؛ هیچ یک از این دو حالت معقول نیست.

**پاسخ اشکال دوم نائینی:**

در محاظرات آمده است که جمله شرطیه نه معنای اول و نه معنای دوم است؛ نماز مشروط به خود یا مشروط به ضدش نشده است بلکه منهی، «بودن در زمین غصبی» است. شرط «کون فی الارض المغصوبه» است و در این بیان پارادوکس و تناقض نیست. نائینی بین خود چیز (بودن در زمین غصبی) و شرط آن خلط نموده است. مفهوم نوعی این است که اگر در زمین غصبی هستی، نماز را ترک نکن و بخوان! این، شرط است.

**اشکال بر پاسخ مناقشه دوم:**

شرط مفهوم جنسی یا نوعی است، باید بر مصادیق قابل پیاده کردن باشد زیرا مصادیق در واقع همان نوع و جنس است. کلی به وجود افرادش موجود می­شود. عین جمله شرطیه بر مصادیق منطبق باشد. به نظر ما با پاسخ خویی نمی­توان مناقشه دوم نائینی را حل نمود.

**پاسخ دوم بر مناقشه دوم نائینی:**

ترتب این است که اگر عزم برمعصیت داری در آن فرصت پیش رو، آن را در این قالب (نماز) انجام بده. این طور نیست که «اذا غصبت فافعل الصلاه» بلکه این گونه است که «اذا عزمت علی غصب... » است. فرمول جمله شرطیه باید تصحیح شود و غصب محقّق شرط نیست. شرط، عزم بر غصب در مستقبل و آینده است.

**پاسخ نقضی بر مناقشه دوم نائینی:**

این اشکال ترتب اختصاص به این مورد ندارد، اگر ترتب را در این مورد قبول نکردید، باید ملتزم شوید که در سایر موارد نیز همین اشکال وارد است و نباید ترتب را قبول کرد.

**مناقشه سوم نائینی: ملاکات**

اگر گفته شود در ما نحن فیه امر نیست، ترتب ممکن نیست اما ملاک امر وجود دارد زیرا قایل به جواز هستیم؛ اشکال می­شود به اینکه وجود­های خارجی متعددند اما ایجادشان واحد است، یعنی با یک اراده ایجاد می­شوند. عمل دارای قبح فاعلی پیدا می­کند لذا ملاک ندارد. قبح فاعلی مانع تحقق ملاک می­شود.

**پاسخ مناقشه سوم نائینی:**

ایجاد و وجود بر اساس قاعده عقلی، متحدند، در این بیان شما، تناقض است زیرا وجود را یکی دانستید و ایجاد را واحد متعدد دانستید. اگر وجود متعدد باشد، ایجاد نیز متعدد می­­شود و در هم­تنیدگی و نزدیکی موجب یکی شدن نمی­شود؛ حتی در ترکیب اتحادی.

ممکن است کسی بگوید، این اشکال بر قایلین بر جواز در ترکیب اتحادی وارد است، فردا توضیح می­دهیم.